



## بررسی تطبیقی بازنمایی جنایت علیه بشریت در سوگنامه حلبچه از کاکه فلاح و سوگنامه کفرقاسم از توفیق امین زیاد

اسماعیل برواسی<sup>۱</sup>

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۷ دی ۱۴۰۱، تاریخ پذیرش: ۲۸ فروردین ۱۴۰۳، صص. ۱۳۹ - ۱۵۸

DOI: 10.22034/JOKL.2024.138391.1263

### چکیده

کاکه فلاح و توفیق زیاد از شعرای معاصر هستند که بخش زیادی از زندگی‌شان در سایه رژیم بعث عراق و رژیم صهیونیستی سپری شد و شاهد جنایت علیه مردم کرد و عرب بودند. در چنین شرایطی، دو شاعر، سروده‌هایشان را به آینه تمام‌نمای جنایت‌های رواداشته‌شده بر مردم تبدیل کرده و روایتگر عذاب‌های مردم بی‌بهره از حق زندگی و آزادی در اراضی اشغالی اقلیم کردستان و فلسطین گشته‌اند. از آن‌روی که جستار مستقلی به بررسی تطبیقی جنایت علیه بشریت در سروده‌های کاکه فلاح و توفیق زیاد نپرداخته است، نگارنده به تحلیل تطبیقی جنایت علیه بشریت در سروده‌های دو شاعر خواهد پرداخت. مسأله بنیادین پژوهش این است که جنایت علیه بشریت، چگونه و در چه قالب‌هایی در سوگنامه‌های دو شاعر، نمود یافته و با چه مفاهیمی پیوند خورده است؟ جهت بررسی این مسأله، نگارنده از روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی مبتنی بر بررسی جامعه‌شناختی بن‌مایه‌های سروده‌های دو شاعر بهره گرفته است. سيطرة خون و تاریکی و مرگ، کشتار غیرنظامیان و توحش و بربریت از پربسامدترین نمودهای جنایت علیه بشریت در سرزمین دو شاعر است که در سروده‌هایشان بازنمایی شده است. تصویر دردمندی ناشی از جنایت در شعر کاکه فلاح، الفاکننده رنجی جانکاه‌تر از سروده توفیق زیاد است؛ زیرا جنایت علیه بشریت در مرتبه کاکه فلاح برآمده از نسل‌کشی سازمان‌یافته‌ای است که گستره‌ای وسیع‌تر از جنایت را نسبت به کشتار کفرقاسم شامل می‌شود.

**واژگان کلیدی:** جنایت علیه بشریت، ادبیات کردی، ادبیات عربی، کاکه فلاح، توفیق زیاد، ادبیات تطبیقی

### کورتیه

کاکه فلاح و توفیق زیاد دو شاعیری هاوچه‌رخن که به‌شیکی زیانیان له ژیر دهسه‌لانی پژیی به‌عسی عیراق و پژیی زایونیدا به‌سمر بردووه و شایه‌تجالی نه‌نجامدانی تاوان دژی خه‌لکی کورد و عه‌رب بون. له وه‌ها دؤخینکا هه‌ر دوو شاعیر، شیعره‌کانیان کرده ناوتنه‌یه‌کی پربینی تاوان دژی خه‌لکی بی‌به‌ش له مافی ژیان و نازادی له خاکی داگیرکرای هه‌رته‌ی کوردستان و فله‌ستیندا. چونکه وتاریکی سه‌ریه‌خؤ له رافه‌ی به‌راوردیی تاوان دژی مرؤفایه‌تی له هؤنراوه‌کانی کاکه‌ی فلاح و توفیق زیاد نه‌نوسرابوو، نوسه‌ر لیکنده‌وه‌ی به‌راوردکارانه‌ی تاوان دژی مرؤفایه‌تی له هؤنراوه‌کانی هه‌ر دوو شاعیر ده‌کا. بابته‌ی بنه‌ره‌تیی توژیته‌وه‌که نه‌ویه که تاوان دژی مرؤفایه‌تی، چؤن و به‌چ فؤرمینک له شین‌نامه‌ی هه‌ر دوو شاعیردا دهرده‌وه‌ی و به‌چ چه‌مکه‌لیکه‌وه تیکه‌ل ده‌یی؟ بؤ لیکنده‌وه‌ی نه‌م بابته، نوسه‌ر له شیوازی ته‌وسیفی-شیکاری و به‌راوردی به‌ پئی شروقه‌ی کؤمه‌لناسیی بنه‌ماکانی هؤنراوه‌ی دوو شاعیر که‌لکی وهرگرتووه. زال‌بوونی خوین و تاریکی و مه‌رگ، کوشتنی خه‌لکی شیل و درنده‌ی و به‌ریه‌ریه‌ت له فره‌بانه‌ترین دهرکه‌وته‌کانی تاوان دژی مرؤفایه‌تی له نیشتمانی دوو شاعیردا به‌ که له شیعره‌کانیاندا خؤ دهنوتن. وئنه‌ی دهرده‌داری دهره‌اته له کوشتن و تاوان. له شیعری کاکه‌ی فلاحدا پیشاندیری ره‌نجیکی به‌نازاتر له شیعری توفیق زیاده؛ چونکه تاوان دژی مرؤفایه‌تی له لاوکی کاکه‌ی فلاحدا له کؤمه‌لکوزیی ریخراوه‌یی سه‌رچاوه‌ی گرتووه که پانتاییه‌کی به‌رینتری تاوان به‌ به‌راوردی کوشتنی که‌فهرقاسم له خؤ ده‌گرئ.

**وه‌ه‌گه‌لی سه‌ریکی:** تاوان دژی مرؤفایه‌تی، نه‌ده‌یی کوردی، نه‌ده‌یی عه‌ربی، کاکه‌ی فلاح، توفیق زیاد، نه‌ده‌یی به‌راورد

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- بیان مسأله

در نتیجه سیطرهٔ رویکرد خردگرایی بر بینش انسانی و تعامل اجتماعی در دورهٔ معاصر، می‌بایست سده‌های اخیر دورهٔ زوال رفتار ددمنشانه و توأم با توخّش انسان‌های نخستین و ظهور تمدن انسانی مأوی‌گریده در سایهٔ صلح و آزادی باشد؛ حال آنکه، در پی زیر پا نهادن حقوق مشروع انسان‌ها و سلب آزادی و امنیت از گروه‌های نژادی و قومی، عصر حاضر به دورهٔ هژمونی گفتمان جنگ و خون و برده‌داری نوین بدل شده است و نسل‌کشی و پاکسازی نژادی بر سیمای مجروح حقوق بشر خودنمایی می‌کند. پیامد نگرش خصمانه نسبت به دیگران و تلاش برای زیر سلطه قرار دادن گروه‌های نژادی، توسّل به سلاح‌های کشتار جمعی و جنایت‌های هولناکی است که قرن بیستم را به صحنهٔ کشتارها و نبردهای خونین ماقبل تاریخ بدل ساخته و ویژگی مدنیت و هم‌زیستی و دیالوگ انسانی صلح‌آمیز را از چهرهٔ آن زدوده است. در میان ملت‌های تحت سلطه و استعمارشده در دورهٔ معاصر، سرنوشت گردهای اقلیم کردستان و عرب‌های فلسطینی بیش از هر کس دیگری دستخوش تلاطم امواج سهمگین بی‌عدالتی و بربریت نوین بوده است؛ چندان که با هدف اشغال سرزمین و بیرون راندن آنان از وطن مادری‌شان، آماج کشتارها و نسل‌کشی‌های پی در پی قرار گرفته و از حقوق انسانی و مشروع خویش بی‌بهره گشته و هویت و کرامت انسانی آنان لگدمال شده است. قتل عام مردم کُرد در بمباران شیمیایی حلبچه در جریان عملیات نسل‌کشی مشهور به آنفال و کشتار فلسطینیان در جریان حمله به روستای کَفَر قاسم از جمله جنایات هولناکی است که بر تاریخ گُردها و فلسطینیان سایه افکنده و به تابلوی هنر و ادبیات این دو ملت، رنگی از سیاهی و ماتم بخشیده و بازتاب خاصی در آثار شعری کُرد و عرب یافته است.

کاکهٔ فلاح شاعر کُرد سلیمانی‌ای و توفیق زیاد شاعر عرب فلسطینی، معاصر با دوره‌های طولانی از رفتار خصمانه و ددمنشانهٔ رژیم بعث در عراق و رژیم صهیونیستی در فلسطین بوده و شاهد نسل‌کشی‌ها و کشتارهای جمعی و جنایت علیه بشریت بوده و دوره‌ای را نظاره کرده‌اند که انسانیت انسان، قربانی اهداف و خواسته‌های جنون‌آمیز سیاستمداران خودکامه و استعمارگران می‌شود. زندگی در چنین محیطی، بذر اندوه را در قلب و روح و اندیشهٔ دو شاعر ریشه‌دار کرد؛ چراکه دست و پنجه نرم کردن با ظلم و شکنجه و کشتار و مشاهدهٔ اوضاع اسفبار مردم ستمدیده و آواره، تأثیر عمیقی در عاطفهٔ شعری دو شاعر گذاشت و سروده‌هایشان را به آینهٔ تمام‌نمای اصول مکتب رئالیسم انتقادی در بازنمایی رنج‌ها و دردهای مردم استعمارشده و تحت سلطه از یک سو و رفتار وحشیانهٔ اشغالگران و جنایتکاران از سوی دیگر تبدیل کرد.

با توجه به تجلّی خاصّ جنایت علیه بشریت در اشعار هر دو شاعر و نیز از آن روی که تاکنون جستار مستقلّی به بررسی تطبیقی این پدیده در اشعارشان نپرداخته است و از سوی دیگر قرابت‌های

فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی میان کردها و فلسطینی‌ها وجود دارد، نگارنده بر آن است که به بررسی تطبیقی این موضوع در سروده‌های این دو شاعر بپردازد.

### ۱-۲- سؤال‌های پژوهش

۱- چه عواملی سبب ظهور جلوه‌های جنایت علیه بشریت در سروده‌های کاکه فلاح و توفیق زیاد شده است؟

۲- جلوه جنایت علیه بشریت در سروده‌های کاکه فلاح و توفیق زیاد چگونه است و در چه اشکال و تصاویری نمود می‌یابد و وجوه اختلاف و اشتراک دو شاعر در چیست؟

### ۱-۳- فرضیه پژوهش

- ۱- شرایط زندگی اجتماعی- سیاسی و رویکرد واقع‌گرایانه دو شاعر در بازنمایی واقعیت سیاسی- اجتماعی، در بروز جلوه‌های جنایت علیه بشریت در سروده‌هایشان نقش بنیادین داشته است.
- ۲- نمود جنایت علیه بشریت در سروده‌های دو شاعر، در سیطره خون و تاریکی و مرگ، حمله به مردم غیرنظامی و توحش و بربریت جلوه‌گر می‌شود؛ لکن در نتیجه کشتار جمعی و قتل عام چند هزار نفر در حلبچه، تصویر جنایت علیه بشریت در مرثیه حلبچه اثر کاکه فلاح القاکننده دردی جانکاه‌تر و جنایتی هولناک‌تر از کشتار کفرقاسم در سوگنامه توفیق زیاد است.

## ۲- پیشینه‌ها

در میان جستارهای صورت‌گرفته درباره شعر کاکه فلاح، تنها یک کتاب با عنوان «زندگی و اشعار کاکه فلاح» (۱۹۸۰) به قلم عزالدین مصطفی رسول وجود دارد که در آن به بررسی مختصری درباره حیات شاعر و سروده‌های وی پرداخته شده است. بنابراین حوزه بکری و راهی نیپموده فرارو داریم؛ اما درباره اشعار توفیق زیاد، این پژوهش‌ها در قالب جستار صورت گرفته است: عادل الأسطه (۲۰۰۴) در مقاله «توفیق زیاد قاصاً و ناقداً» به بررسی شخصیت ادبی توفیق زیاد به عنوان داستان‌نویس و منتقد ادبی پرداخته است؛ صابری و فیلی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی مهم‌ترین مضامین مقاومت در اشعار توفیق زیاد» مضامین ادبیات پایداری را در سروده‌های شاعر بررسی کرده‌اند؛ رحمانی و دادپور (۱۳۹۳) در مقاله «زیبایی‌شناسی تکرار در شعر توفیق زیاد» سبک‌شناسی آوایی در اشعار شاعر را بررسی کرده‌اند؛ خضری و بلاوی (۱۳۹۵) در مقاله «البنیة الصوتیة فی شعر توفیق زیاد (قصیده هنا باقون نمودجاً)» ساختار آوایی قصیده «هنا باقون» را تحلیل کرده‌اند؛ ملاابراهیمی و جنادله (۲۰۱۹) در مقاله «الرموز و دلالاتها فی شعر توفیق زیاد» کاربرد رمز و نماد را در اشعار شاعر تحلیل کرده‌اند؛ پیرانی و حسینی (۱۳۹۹) در مقاله «دراسة سیمائیة فی قصیده کلمات للوطن لتوفیق زیاد علی ضوء نظریة بیرس» به بررسی قصیده مذکور با رویکرد نشانه‌شناسی پیرس پرداخته‌اند و سلیمی (۲۰۲۱) در مقاله «تجلیات المقاومة فی أشعار توفیق زیاد» جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعر را بررسی کرده است.

در حوزهٔ پایان‌نامه‌های دانشجویی، الزبیدی (۲۰۰۰) در «توفیق‌آمین زیاد؛ حیات و شعر» به بررسی زندگی و دورنمای اشعار و سبک شاعری توفیق‌زیاد پرداخته است؛ الدخیل (۲۰۰۱) در «شعر توفیق‌زیاد؛ درسهٔ اسلوبیّه بلاغیّه» به تحلیل سبک‌شناسی و کاربست آرایه‌های بلاغی در سروده‌های شاعر پرداخته است؛ عبیدوی (۱۳۹۴) در «تصویرپردازی در شعر مقاومت توفیق‌زیاد» شیوه‌های تصویرپردازی در اشعار پایداری شاعر را بررسی کرده است؛ فضلی (۱۳۹۴) در «نمادپردازی در شعر مقاومت توفیق‌آمین زیاد» به بررسی کاربرد نماد در سروده‌های ادبیات پایداری شاعر پرداخته است؛ فارسی (۱۳۹۵) در «هنجارگریزی و سطوح آن در شعر توفیق‌زیاد» جلوه‌های گوناگون هنجارگریزی را در سروده‌های شاعر تحلیل کرده است؛ زارعی (۱۳۹۹) در «بررسی نشانه‌شناسی اشعار معین بسیسو و توفیق‌زیاد بر اساس الگوی پیرس» به واکاوی نشانه‌شناسی سروده‌های دو شاعر بر اساس نظریهٔ پیرس پرداخته است و محمودی (۱۴۰۰) در «بررسی و تحلیل مضامین اجتماعی در سروده‌های توفیق‌زیاد و عارف قزوینی» درونمایه‌ها و مضامین اجتماعی در اشعار دو شاعر را تحلیل تطبیقی کرده است. آنچه این جستار را از پژوهش‌های پیشگفته متمایز می‌کند و تازگی آن را نشان می‌دهد، بررسی تطبیقی جنایت علیه بشریت در شعر هر دو شاعر است که قرابت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی (به عنوان عاملی تقویتی) در فلسطین و کردستان، زمینه‌های تحلیل تطبیقی آن را فراهم می‌کند.

### ۳- روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با الهام از اصول ادبیات تطبیقی آمریکایی به تحلیل تطبیقی جلوه‌های جنایت علیه بشریت در سروده‌های کاکهٔ فلاح (با تأکید بر شعر «سوگنامهٔ حلبچه») و توفیق‌زیاد (با تأکید بر «سوگنامهٔ کفرقاسم») و بررسی وجوه اشتراک و اختلاف دو شاعر پرداخته خواهد شد.

### ۴- مبانی نظری

۴-۱- مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی: در دیدگاه ادبیات تطبیقی آمریکایی، «صرف تشابه در شیوه‌های ادبی یا موضوعات و اندیشه‌ها میان دو یا چند ادبیات مختلف، انگیزه‌ای قوی برای پژوهش‌های تطبیقی است» (دراقی، ۱۹۹۲: ۶۰). «در مکتب آمریکایی برخلاف مکتب فرانسه، به روابط میان آداب مختلف بر مبنای تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود؛ بلکه آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۷). «مدرسهٔ آمریکایی، وجود روابط تاریخی را در ادبیات تطبیقی ملاک قرار نمی‌دهد و به بررسی مشابهت‌ها و تفاوت‌ها میان آداب مختلف می‌پردازد» (نظری منظم و منصوری، ۲۰۱۰: ۱). «تطبیقگر آمریکایی میان گنجاندن ادبیات و هنرها، ادبیات و موسیقی و غیره در حوزهٔ ادبیات تطبیقی، ارتباطی بنیادین مشاهده می‌کند» (رماک، ۱۳۹۱: ۶۰). از دیدگاه هنری رماک،

«ادبیات تطبیقی بررسی ادبیات در ورای مرزهای سرزمینی معین و بررسی روابط میان ادبیات و حوزه‌های دیگر دانش همچون هنر (نقاشی، معماری، موسیقی و...) و فلسفه، تاریخ، سیاست و علوم اجتماعی است» (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰).

۲-۴- جنایت علیه بشریت: در زمان تداعی مفهوم جنایت علیه بشریت، آنچه جریان سیال ذهن را به سوی معنایی همه‌سونگر از این پدیده سوق می‌دهد، بشریت منکوب‌شده و انسانیت سرکوب‌شده به‌عنوان سوژه مورد انکار و تجاوز واقع شده و ستم‌دیده است. این پدیده بیانگر کشتار و جنایت سیستماتیک دولتی و غالباً برنامه‌ریزی‌شده با آمریت و عاملیت دولت متخاصم در جریان جنگ یا پیش از آن با هدف ایجاد ترس و وحشت یا پاکسازی نژادی است و معمولاً با نسل‌کشی، کوچاندن اجباری و ناپدیدسازی قهری توأم می‌شود. در پس‌زمینه چنین جنایت‌هایی، علاوه بر انگیزه نظامی، یک ایدئولوژی و استراتژی سیاسی آمیخته با نگرش افراطی نژادپرستی و دیگرستیزی و بیگانه‌هراسی نهفته است که گاهی عاملان را به ارتکاب آن به‌مثابه امر مقدس و ضرورت غیرقابل اجتناب وامی‌دارد. وجه تمایزدهنده چنین جنایاتی در مقایسه با انواع جنایات این است که اکثر گروه‌های هدف در فرایند جنایت علیه بشریت، مردم غیرنظامی هستند که کشته و تبعید شده یا مورد آزار و شکنجه جسمی - روحی و تجاوز جنسی و پایمال کردن شخصیت انسانی قرار گرفته یا به بردگی گرفته می‌شوند. اغلب جامعه - شناسان سیاسی و روانشناسان بالینی بر این باورند که در پس‌زمینه ارتکاب جنایت علیه بشریت، غایتی روحی و نفسانی پنهان است که برآمده از عقده‌های نژادی - مذهبی پیشین و سرکوب‌شده در ادوار یا نسل‌های گذشته یک ملت در جهت ارضای آن عقده‌ها و انتقام‌جویی از نژاد دیگر به‌عنوان سوژه منشأ ستم و برانگیزنده حس ناخرسندی در زمان گذشته و حال است.

جنایت علیه بشریت یعنی کشتار و «نابودی گروهی، برده کردن، جابه‌جا کردن و دیگر کارهای غیرانسانی بر ضد غیرنظامیان - پیش از جنگ یا در میانه آن - یا آزار مردم به دلایل سیاسی، نژادی یا دینی برای اجرای هر نوع جنایت» (آشوری، ۲۰۱۲: ۱۱۴). «جنایات علیه بشریت، جنایات توده‌واری هستند که علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابند و چیزی که آن را مخوف می‌سازد، این است که این جنایات توسط دولت و سایر سازمان‌هایی که دسترسی به قدرت سیاسی دارند طراحی می‌شود و فرد مرتکب جنایت به‌عنوان بخشی از حکومت، مرتکب آن می‌شود» (نعمتی، ۲۰۲۰: ۱۳۳). «منظور از جنایات علیه بشریت، اعمالی از جمله قتل، قلع و قمع، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن یا ایجاد محرومیت از آزادی جسمانی، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا علل دیگر، ناپدید کردن اجباری اشخاص، جنایت تبعیض نژادی و اعمال غیرانسانی دیگر که عمداً به قصد ایجاد درد و رنج شدید یا صدمه زیاد به سلامت

جسمی و روحی و روانی در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد» (حسینی اکبرنژاد، ۲۰۲۰: ۲۳۲-۲۳۳).

در زمان ارائه تعریف مفهومی از جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی، غالباً میان این دو مفهوم متفاوت، خلط مبحث صورت می‌گیرد؛ حال آنکه میان این دو نوع جنایت، تفاوت ماهوی وجود دارد. «جنایات علیه بشریت نسبت به جنایات جنگی جدی‌تر هستند. جنایات علیه بشریت همیشه حاوی عناصر ویژه‌ای هستند که آن‌ها را از حیث ماهیت و شدت از جنایات جنگی متمایز می‌کند. شروط حقوقی منحصر به فردی مانند گستردگی و سازمان‌یافتگی و آگاهی، بر جدیت جنایات علیه بشریت می‌افزایند» (Fruilli, 2001:349).

«مرتکبان جنایت علیه بشریت با مرتکبان جرایم عادی تفاوت دارند؛ زیرا اغلب، این حکومت‌ها هستند که مرتکب جنایات علیه بشریت می‌گردند» (نیکوکار، ۲۰۱۷: ۷۳۷). به تعبیر دیگر، «ارتکاب جنایت علیه بشریت با شرکت یا حداقل با چشم‌پوشی دولت همراه است و دخالت مستقیم یا غیرمستقیم مقامات حکومتی در آن آشکار است» (Pemberton & Groenhuisen, 2011:5)؛ اما در جنایات جنگی، لزوماً این دولت‌ها نیستند که مرتکب جنایت می‌شوند و غالباً این جنایات توسط نیروهای نظامی خودسر و بدون دخالت دولت‌های متبوع آنان به وقوع می‌پیوندد.

##### ۵- نگاهی به زندگی و زادگاه کاکه فلاح و توفیق زیاد

کاکه فلاح در سال ۱۹۲۸ در شهرک چوارتا از توابع سلیمانیه «در خانواده‌ای از طبقه فرودست جامعه زاده شد. در سال ۱۹۴۸ به اتهام فعالیت سیاسی به مدت یک سال زندانی شد و پس از آن، شش سال به صورت مخفیانه به مبارزه سیاسی پرداخت. سرانجام توسط رژیم بعث دستگیر شده و هشت سال را در زندان سپری کرد» (خزنده‌دار، ۲۰۰۶: ج ۵۶۳/۷). در این مرحله از حیات شاعر، «تجربه چندین سال مبارزه و رنج‌دیدی با ژرفا یافتن آگاهی سیاسی آمیخته شد و با ذوب و سخته شدن در وجود شاعر، سیلی خروشان از سروده‌های گونه‌گون را جریان بخشید» (مصطفی رسول، ۱۹۸۰: ۱۳۰). «کاکه فلاح از پشگامان نوگرایی شعر کردی در نیمه قرن بیستم است. درونمایه اغلب سروده‌های وی، مبارزه و رویکرد سیاسی - اجتماعی است که در چارچوب رئالیسم اجتماعی می‌گنجد» (خزنده‌دار، ۲۰۰۶: ج ۵۷۱/۷). کاکه فلاح در ۹ اکتبر ۱۹۹۰ در سلیمانیه درگذشت و در آرامستان «گردی سیوان» به خاک سپرده شد.

توفیق زیاد در سال ۱۹۲۹ در شهر ناصره فلسطین زاده شد. «پس از ادامه تحصیل در رشته زبان روسی در مسکو، در راستای احقاق حق ملت فلسطین به میدان مبارزه‌ای سخت پا نهاد و چندین بار در معرض ترور قرار گرفت» (مصطفوی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۷۴). «زیاد در شعر خویش بر خط مشی شعرای جامعه‌گرا تأکید می‌کرد و در پی این اعتقاد است که اصول سوسیالیستی در اشعارش به وفور دیده می‌شود» (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰)؛ همچنان‌که «اشعارش تصویرگر مصائب و مبارزات

ملت فلسطین است که در نوع خود، جدید و حماسی و دارای عاطفه‌ای قوی و سبک و سیاقی منحصر به فرد است که در راستای مبارزات مردم فلسطین و مواجه با اشغالگری دشمن صهیونیستی حرکت می‌کند» (صدوق، ۲۰۰۰: ۱۳۶). زیاد در ۵ ژوئیه ۱۹۹۴ درگذشت.

#### ۱-۵- مختصری درباره حلیچه و کفرقاسم

حلیچه از شهرهای کردستان در منطقه شهرزور است که «در فاصله ۲۱۲ کیلومتری از شهر اربیل و جنوب شرقی آن قرار دارد» (خالدی، ۲۰۱۹: ۱) و «در ۱۵-۱۰ کیلومتری مرز ایران و ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی بغداد است. این شهر در مجاورت مرزی شهرستان پاوه و مریوان از ایران قرار دارد» (روحانی، ۲۰۱۹: ۴۴۳). شهرستان حلیچه شامل چهار شهر به نام‌های حلیچه، سیروان، خورمال و بیاره و همچنین ۱۴۵ روستا است. «حملة شیمیایی به حلیچه که با عنوان کشتار حلیچه یا جمعه خونین نیز شناخته می‌شود، نسل‌کشی مردم کرد بود» (همان: ۴۴۳) که «در تاریخ شانزدهم و هفدهم مارس ۱۹۸۸ به وسیله بمباران شیمیایی توسط رژیم بعث عراق اتفاق افتاد» (حکمت و ملائی توانی، ۲۰۱۷: ۴۷) که «وخیم‌ترین مورد استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی از زمان جنگ جهانی اول علیه غیرنظامیان محسوب می‌شود. در این تراژدی، ۵۰۰۰ غیرنظامی کرد جان باختند و بیش از ۷۰۰۰ نفر دیگر به جراحات‌های مرتبط با مواد شیمیایی سمی مبتلا شدند» (اردلان و فرهودی مقدم، ۲۰۱۵: ۱۲۱). «این کشتار در جریان عملیات نسل‌کشی مشهور به آنفال<sup>۲</sup> انجام شد که در خلال آن، بیش از ۳۰۰۰ روستا نابود شد و بیش از یکصد و هشتاد و دو هزار نفر مردم بی‌دفاع از سوی ارتش و مأموران امنیتی و اطلاعاتی عراق به قتل رسیدند» (McDowall, 2021:504).

کفرقاسم در دورترین نقطه از جنوب مثلث<sup>۳</sup> و «در بیست و سه کیلومتری از جنوب طولکرم واقع شده» (الدباغ، ۲۰۰۳: ج ۴۰۵/۲-۴۰۶) و «در نوار مرزی میان دولت اشغالگر اسرائیل و کرانه غربی تحت سیطره اردن قرار گرفته است و بر اساس توافق نامه آتش‌بس در جزیره رودس، همراه با سایر روستاهای مثلث به اسرائیل سپرده شد» (آلتل، ۱۹۹۹: ۵۱۵). «در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶، نیروهای مرزی اسرائیل به سوی روستای کفرقاسم حرکت کرده و جنایت موسوم به درو کردن را اجرا نموده و ۴۹ نفر از اهالی روستا را قتل عام کردند» (علی، ۲۰۰۹: ۵۷-۵۵)؛ امری که توسط حکومت‌های اشغالگر و توتالیتر برای پاکسازی نژادی و تخلیه نقاط اشغال شده و مورد منازعه از مخالفان به کار گرفته می‌شود.

۲. آنفال نام سوره هشتم قرآن کریم و به معنای غنیمت‌ها است.

۳. مثلث منطقه‌ای در شمال اسرائیل است که در زمان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، با عنوان سه‌ضلعی شهرهای جنین، نابلس و طولکرم شناخته می‌شد.

## ۲-۵- اقلیم کردستان و فلسطین در سایه حکومت‌های توتالیتر

آنچه عمق بحران در اقلیم کردستان و فلسطین را شدت بخشیده و بر میزان خشونت و قتل و جنایت دولتی و سیستماتیک افزوده است، سیطره دولت‌های اشغالگر و بیگانه بر این سرزمین‌ها بوده است. رژیم بعث در طول دوران حکومت خود بر کردستان، انواع ابزارهای برخورد قهرآمیز را برای تحت کنترل درآوردن این نواحی و ایجاد رعب و وحشت در قلب مردم کُرد به کار گرفت. در این راستا، «رژیم بعث با عملیات نظامی در شهرهای کُردنشین به بازداشت‌های زیادی دست زد. در شهر سلیمانیه، ۲۷۶ نفر را کُشت و آن‌ها را در گور مشترک دفن کرد. از سوی دیگر، رژیم بعث سیاست عربیزه کردن مناطق کُردنشین را دنبال می‌کرد، بنابراین ارتش بعث ساکنان کُرد را از مناطق استراتژیک یعنی مناطق مرزی و نفتی راند؛ روستاهای کُرد را بمباران کرد و آتش زد و با بولدزر ویران کرد. به این ترتیب، تنها در منطقه کرکوک ۴۰۰۰۰ کُرد از خانه‌ها و روستاهای خود رانده شدند. در دشت آربیل نیز عملیات عربیزه کردن به صورت منظم انجام شد» (کوچرا، ۱۹۹۸: ۲۹۴). «بعثی‌ها در سال ۱۹۸۰ به کُردهای بارزانی حمله کردند. همه افراد بالاتر از سیزده سال را دستگیر کردند و همه را کُشتند. ۸۰۰۰ بارزانی در این کشتار، کشته شدند» (Makiya, 1989:201). تمامی این جنایت‌ها در جریان عملیات انفال به نقطه اوج خود رسید. «نظامیان رژیم بعث در طی این عملیات، در چشمه‌ها بتون ریختند و حتی به کودکان هم رحم نکردند. انفال در هشت مرحله انجام شد و در هر مرحله، یکی از مناطق کُردنشین مورد هدف قرار گرفت. انفال نشان‌دهنده تلاش بعثی‌ها برای نابود کردن روستاهای کُردنشین و کشاورزی آن‌ها و در واقع، نابود کردن و ریشه‌کن کردن جمعیت کُرد بود. این عملیات نه تنها شامل مبارزین چریک می‌شد؛ بلکه کودکان و زنانی را هم شامل می‌شد که هیچ‌گونه وابستگی سیاسی نداشتند» (Holden, 2012:258). در خلال این عملیات، بمباران شیمیایی حلبچه به وقوع پیوست و ۵۰۰۰ کُرد کشته شدند.

یهودی‌ها پس از ورود به فلسطین، «تمامی ظلم و ستم‌های رواداشته شده بر خود در اروپا را به صورت کینه و نفرت و انتقام‌جویی در وجود خود بر ضد بیگانگان به‌ویژه ساکنان فلسطین انباشتند و از خشونت و ترور<sup>۴</sup> برای راندن عرب از فلسطین بهره گرفته و تمامی ارزش‌ها و اصول اخلاقی و انسانی را زیر پا گذاشتند» (شاکر النّشّه و همکاران، ۱۹۹۱: ۵۷-۵۹). دولت ایدئولوژیک صهیونیست‌ها بر اساس دیدگاهی توتالیتری تأسیس شد که موجودیت هیچ‌گونه دیدگاه و نژاد دیگر را برنمی‌تافت<sup>۵</sup> و قصد داشت که سرزمین فلسطین را از فلسطینیان تهی سازد. «در شامگاه ۹ آوریل ۱۹۴۸، نیروهای اسرائیلی وارد

۴. «از دیدگاه هانا آرنه، ترور جوهره و ماهیت اصلی حکومت توتالیتر است» (محمدزاده، ۲۰۱۵: ۲۰۳).

۵. «از بارزترین ویژگی‌های نظام‌های توتالیتر، ایدئولوژی فراگیر، تمایلات نژادی و ملی افراطی و نظام پلیسی گسترده است» (نصیری‌حامد، ۲۰۱۹: ۳).



روستای دیرباسین شدند و بیش از ۲۵۰ نفر را به قتل رساندند» (چریس، ۱۹۷۳: ۲۳۷) و «جنازه کشته‌شدگان را تگه‌تگه کرده و روستا را ویران کردند» (العارف، بی‌تا: ج ۱/۱۶۹-۱۷۶). شدت کشتار چنان بود که «هیچ پیرمرد و کودک و زنی نجات نیافت؛ چندان که حتی جنین موجود در شکم زنان باردار را به قتل رساندند» (چریس، ۱۹۷۳: ۲۳۷). «در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۳ نیروهای رژیم صهیونیستی به روستای قبیله حمله کرده و ۶۹ نفر از اهالی روستا را به قتل رساندند» (السعدی، ۱۹۸۵: ۱۰۴). «در تاریخ ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ در کشتار صبرا و شاتیلا تعداد ۴۰۰۰-۴۵۰۰ نفر به قتل رسیدند» (نُویهض الحوت، ۲۰۰۳: ۵۱۷-۵۲۱). علاوه بر آن، صهیونیست‌ها به جنایت‌های بسیاری در سایر نواحی فلسطین همچون کشتار خان یونس، مسجد الأقصی، حرم ابراهیمی و غزه دست زدند و از این طریق، سعی در اجرای سیاست پاکسازی نژادی و استیلای کامل بر آراضی اشغالی داشته‌اند.

#### ۶- نموده‌های جنایت علیه بشریت در سروده‌های کاکه فلاح و توفیق زیاد

همچنان که قبلاً اشاره شد، دو شاعر در محیطی می‌زیستند که رعب و وحشت و قتل و کشتار و ارتکاب جنایات جنگی و پایمال کردن حقوق بشر بر آن سایه افکنده بود و اضطراب و دلهره ناشی از جنگ و بمباران و حملات جنگنده‌ها و هلیکوپترها بخشی جدایی‌ناپذیر از سرنوشت مردمان این مناطق بود. در نتیجه، سیاهی جنگ و جنایت و مرگ بر اشعار دو شاعر سایه گسترده و در اشعارشان بازتاب یافته و نمودی ویژه در سروده‌های دو شاعر دارد. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که کاکه فلاح و توفیق زیاد به‌عنوان شعرای متعهد، قادر به جدایی از واقعیت سیاسی موجود نبوده‌اند؛ بنابراین با احساس ظریف و ریزبین و دردمند خود، واقعیت‌ها و بحران‌های سیاسی موجود را برای مخاطب در صورت و قالبی سرشار از رنج و اندوه به تصویر کشیده‌اند که وی را با حقایق تلخ غافلگیر می‌کند و آن احساس فرونرفته و خفته را در او بیدار می‌کند و چشم وی را بر جنایت‌های هولناک صورت گرفته در کردستان و فلسطین از خلال پنجره شعر و ادبیات می‌گشاید.

#### ۱-۶- سیطره خون و مرگ

آنچه ویژگی بارز سرزمین‌های اشغال‌شده، استعمارزده و تحت سلطه رژیم‌های بیگانه و اشغالگر است، سایه افکندن مرگ و خون و تاریکی و ترس دائمی بر فضای جامعه در نتیجه برخورد بی‌رحمانه و فارغ از انسانیت این رژیم‌ها با مردم نواحی تحت سلطه است. چنین رژیم‌هایی برای تحت کنترل درآوردن سرزمین‌های اشغال‌شده و تحکیم قدرت خویش در این سرزمین‌ها از ابزار قلع و قمع و کُش و قهرآمیز و کشتار استفاده کرده و با «کاربرد خشونت سازمان یافته توسط نیروهای نظامی و شبه‌نظامی» (اسپیرو و همکاران، ۲۰۰۶: ۶)، هر نوع جنبش آزادی‌خواهی و حرکت اعتراضی را به خاک و خون می‌کشند.

کاکه فلاح و توفیق زیاد در سرزمینی می‌زیستند که فضای سیاسی آن در سایهٔ رژیم فاشیست عراق و حکومت اشغالگر اسرائیل به محیطی سرشار از خفقان تبدیل شده و از شدت کشتار و قتل عام، چشمه‌سارانش رنگ خون به خود گرفته و سیاهی مرگ بر آسمانش پرده افکنده بود؛ سرزمینی که «تمامی خصوصیات زندان و گورستان را در خود جمع کرده بود» (بشیریه، ۲۰۰۸: ۱۷۴).

در جریان بمباران شیمیایی حلبچه توسط رژیم بعث عراق، تمامی فضای شهر را خون و سیاهی سایهٔ مرگ فرا گرفته بود. کاکه فلاح در تابلوی شعری مالا مال از اندوه اینگونه به تصویر فضای ماتم‌زده و سیمای مجروح حلبچه و کوچه و خیابان‌های غرق در خون آن می‌پردازد:

«سیمای این شهر را بنگر! هزاران پیکر در آن افتاده‌اند/ از هر رنگ و نوعی/ پیکر بی‌جان انسان و حیوان در قتلگاه به هم آمیخته شده است/ همه در مرگ یکسان‌اند/ همه در نیستی هم‌سطح و مشترک‌اند/ بدون اینکه احساس کنند که/ دود غلیظ زهرآگین/ به جای ابر باران‌زا/ خیمهٔ سیاه مرگ را برافراشته است!/ بر روی شهر و دشت و صحرا/ همچون رگبار باران/ در یک لحظه و یک چشم بر هم زدن/ و در مرگی نیم‌دقیقه‌ای/ دسته دسته مردم گرد همچون قطره‌های باران باریدند و بر زمین افتادند» (کاکه فلاح، ۲۰۰۴: ۳۵۹-۳۵۸).

در جنایت کفرقاسم هم محیط سیاه و ماتم‌زدهٔ روستا سرشار از جنازه‌ها و پیکرهای بی‌جان و در خون غلطیده‌ای بود که با دستور گابریل دهان به جوخهٔ مرگ سپرده شدند. توفیق زیاد در نگاره‌ای شعری که الفاکندهٔ شدت هولناکی این جنایت است، به بازنمایی هجوم نظامیان رژیم صهیونیستی به روستا پرداخته است. در جریان این کشتار، سایهٔ سنگین مرگ بر فضای روستا چنبره زده و جسدها همچون چوب‌های آره‌شده بر زمین افتاده بودند و سیلی از خون جاری بود که جنایتکاران با غرور و بی‌شرمی در آن گام می‌نهادند و پیکرهای بی‌جان کشته‌شدگان را زیر و رو می‌کردند:

«وای بر آن رژیم واپسگرا و مرتجع که مستبدانه/ شمشیر مرگ را بر گردن‌ها سلطه می‌بخشد/ و رؤیاهای ما را در خاک مدفون می‌کند/ و خاک را با خون‌های مرطوب، رنگین و سرشته می‌سازد/ فرماندهٔ نظامیان اسرائیلی با لحنی آمرانه و با اشاره به تودهٔ کشته‌شدگان، فریاد برآورد و گفت:/ کافی است! اینان همچون گیاهان و چوب‌های آره‌شده بر زمین افتاده‌اند!/ کافی است! شلیک کردن به جسدشان، هدر دادن گلوله است!/ سکوت سنگین و ممتد بر قتلگاه سایه افکند/ و سربازان در نهایت غرور راه می‌رفتند و همچون غاز با تکبر و افاده گام برمی‌داشتند/ و پاهایشان در خون غوطه‌ور می‌شد/ شتابان به سوی جسد مقتولان بی‌گناه می‌رفتند و آن‌ها را زیر و زبر می‌کردند» (زیاد، ۲۰۰۰: ۳۱۷-۳۲۰).

نسل‌کشی رژیم صدام در حلبچه و جنایت رژیم اسرائیل در کفرقاسم، بخشی از پروژهٔ پاکسازی نژادی و اخراج‌کرد و عرب از وطن کهن و آباء و اجدادی آنان بود؛ امری که به تیره و تار شدن زندگی

مردم و سایه‌افکندن مرگ و خون و تباهی بر سرنوشتشان انجامید. این دو تراژدی، نگاره‌های شعری کاکه فلاح و توفیق زیاد را غرق در تاریکی و اندوه ساخت و دو شاعر به‌عنوان شعرای متعهد که جهان پیرامون را از پنجره نقد و واقع‌گرایی می‌نگرند، به بازنمایی این دو تراژدی پرداخته و سیمای زخم‌خورده حلیچه و کفرقاسم را در تابلویی شعری به تصویر کشیده‌اند که بیانگر اندوهی ژرف و رنجی جانکاه و فریاد بی‌صدای مردمانی است که تاریکی و وحشت و مرگ بر زندگی و سرزمینشان سیطره یافته است؛ سرزمینی که همچون قفسی احاطه شده در چنگال درنده‌خویانی بود که «میل به آتش کشیدن جهان و باور به وجه تاریک روح و بی‌اعتنایی به میانه‌روی دموکراتیک» (Grandin, 2004:190) در وجودشان نعره می‌زد و قتل و کشتار برایشان لذت بردن بدون وجدان بود و تمامی ویژگی‌های بیوژنیک، سایکوژنیک و سوسیوژنیک جنایتکاران و قاتلان منحرف در ذاتشان وجود داشت و عاطفه انسانی در وجودشان مدفون و مرده بود.

#### ۲-۶- حمله به مردم غیر نظامی و بی‌دفاع

آنچه در زمان جنگ و درگیری مسلحانه و تجاوز نظامی دولت‌های اشغالگر به‌عنوان آبرازی در جهت تحکیم قدرت و تحمیل اراده بر مردم سرزمین‌های اشغال‌شده و استعمارزده به کار برده می‌شود، کشتار غیرنظامیان و حمله به مردم بی‌دفاع است که هیچ نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد و سرنوشت جنگ ندارند. این امر در جریان جنگ‌هایی که از سوی دولت‌های بیگانه بر سرزمین‌های دیگر تحمیل شده و به منظور اشغال و استعمار این سرزمین‌ها صورت می‌گیرد، بسیار بیشتر شدت می‌یابد؛ زیرا دیدگاه بیگانه‌انگاری و دشمن‌پنداری دیگران<sup>۶</sup> از سوی اشغالگران و استعمارگران سبب می‌شود که بی‌رحمانه و با زیر پا گذاشتن معیارهای اخلاقی و انسانی به مردم غیرنظامی و بی‌گناه حمله کرده و به کشتار آنان دست بزنند؛ همچنان که از کشتار غیرنظامیان به‌عنوان یک استراتژی و تاکتیک در جهت «ایجاد رعب و وحشت در قلب ساکنان مناطق تصرف‌نشده به منظور درهم‌شکستن روحیه مقاومت و واداشتن مردم به فرار و تخلیه منازل» (پاپه، ۲۰۱۱: ۱۸۳-۱۸۵) و تحت سلطه درآوردن این مناطق بهره می‌گیرند.

۶. «صاحب‌نظران در تحلیل این موضوع که چرا آدم، آدم می‌کشد معمولاً به سه دسته‌بندی اعتقاد دارند: ۱- نظریه‌پردازان بیوژنیک علت را در جسم انسان جستجو می‌کنند. ۲- نظریه‌پردازان سایکوژنیک علت را در روح انسان جستجو می‌کنند. ۳- نظریه‌پردازان سوسیوژنیک علت را در محیط اجتماعی انسان جستجو می‌کنند» (Thio, 2001:153).

۷. در این حالت، «فرایندی شکل می‌گیرد که به تبدیل شدن بیگانگان به دیگری قابل حذف می‌انجامد. دیگری شدن نهایتاً می‌تواند انگیزه روانی و ایدئولوژیک کافی فراهم بیاورد تا به بهانه جنگ، اقدامی وسیع جهت حذف بیگانگان صورت پذیرد. این اقدام به خشونت نیاز دارد که باید در یک مسیر تاریخی، پایه ایدئولوژیک آن محکم شود؛ ایدئولوژی‌ای که طی آن، بیگانه به دیگری تبدیل شود و تصویری از وحدت ملی در گفتمان سیاسی حاکم شکل بگیرد که بیگانه را در زبان و فرهنگ و آداب و رسومش شامل نمی‌شود و موجودیت آنان را به‌عنوان خطر تلقی می‌کند» (صالح، ۲۰۱۹: ۱۴-۱۵).

در جریان اشغالگری رژیم بعث بر کردستان و نیز غصب فلسطین توسط صهیونیست‌ها، به بسیاری از مردم غیرنظامی حمله شد و سرزمین کاکه فلاح و توفیق زیاد به صحنه‌ای خونین از کشتار مردم بی‌دفاع تبدیل شد. بعضی‌ها و صهیونیست‌ها که «وجودشان را شبی از سنگدلی و تندخویی و عصیان فراگرفته بود» (قرضاوی، ۲۰۰۶: ۱۰۲)، از راه خون‌ریزی و آتش‌افروزی و کشتن زنان و کودکان و سالمندان، سرنوشت مردم بی‌دفاع کرد و عرب را به سوی آوارگی و درماندگی و سیه‌روزی سوق دادند. در هنگام حمله شیمیایی به حلبچه، مردم غیرنظامی و بی‌دفاع قربانیان اصلی بودند<sup>۸</sup> و وجودشان در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های ماشین کشتار بعثیان به کارناوال مرگ سپرده شد. کاکه فلاح سیمای حلبچه را در قالبی چنان دردناک به تصویر می‌کشد که بیانگر تنهایی و مظلومیت مردم شهر در رویارویی با هجومی ددمشانه و وحشیانه است:

«بمباران زهرآگین، هزاران مرگ را به بار آورد/ هزاران قلب را جریحه‌دار کرد/ از درون دوزخ ستم/ از قعر و پسماند واپسین سال‌های قرن بیستم/ من از اینجا می‌بینم که/ زنی دو مردمک چشم (کودک) را حمل می‌کند/ دو شکوفه را بر دوش می‌کشد/ دهان بر خاک نهاده است/ خود بر زمین افتاده و شکوفه سوخته است/ در طلب جرعه‌ای شیر و قطره‌ای آب، دهان به این سو و آن سو می‌برد/ فرشته‌ای آشفته و پریشان‌حال است/ گهواره بر دوش دارد/ در حالی که گرد و غبار و خاک، وجودش را پوشانده است/ زمانی که به خود آمد/ فهمید که متوجه نشده است که/ در دوزخ این راه/ جگر گوشه‌اش از گهواره به بیرون افتاده است/ درون محیط بیمارستان/ پیرمردی بستری است/ با دردمندی و آهی سرد/ و در برابر چشمان افرادی ناشناس/ می‌گوید: به چه امیدی زنده بمانم؟/ برای سیه‌روزی و نگون‌بختی‌ام زنده بمانم؟» (کاکه فلاح، ۲۰۰۴: ۳۵۸-۳۵۶).

کشتار روستای کفرقاسم در غروب آفتاب و هنگام بازگشت مردم از محل کار به سوی روستا و مواجه شدن با کمین نظامیان اسرائیلی رخ داد. توفیق زیاد توطئه صهیونیست‌ها برای کشتار مردم کفرقاسم را در نگاره‌ای بازنمایی می‌کند که بیانگر قساوت قلب صهیونیست‌ها در حمله به مردم غیرنظامی است:

«در ورودی روستای خاموش/ که سکوتی همچون گورستان بر آن حکم‌فرما بود/ در دو طرف و میان صخره‌ها/ سربازان سنگر زده و کمین کرده بودند/ و آماده جنگ و کشتار بودند/ برای نابود کردن دشمن نفرین شده/ گویی آن سربازان مبتلای جنون بودند/ و قربانیان به‌سوی دام حرکت کردند/ زنان گمان نمی‌کردند که در جاده سرشار از وحشت، مرگ در کمین نشسته است/ ناگهان، گلوله‌ها فضا را شکافتند/ و نور را در چشمان قربانیان به تاریکی تبدیل کردند/ فریاد و شیون مادران و کودکان و جوانان

۸. «در این حمله ۵۰۰۰ نفر کشته شدند که اغلب آنان مردم غیر نظامی بودند» (شالیاند، ۲۰۱۰: ۱۲۳).

قربانی و زنان باردار برخاست/ شلیک گلوله‌های طغیانگر، سینه‌های عریان و دست‌های خشن و زخمی‌شان را شکافت» (زیاد، ۲۰۰۰: ۳۰۷-۳۱۵).

کشتار غیر نظامیان گُرد و عرب، سیاست راهبردی رژیم بعث عراق و رژیم صهیونیستی در جهت عریزه کردن کردستان و یهودیزه کردن فلسطین و سلطه بر سرزمین‌های اشغال شده از طریق نهادینه کردن ترس در قلب مردم بی‌دفاع و واداشتن آنان به کوچ اجباری و ترک اراضی خود بود. حمله به مردم بی‌دفاع و کشتار غیر نظامیان، تصاویر شعری کاکه فلاح و توفیق زیاد را به پرتوهای خونین و صحنه مرگ مردمانی تبدیل کرد که قربانی سیاست توسعه‌طلبی و اشغالگری دولت‌های توتالیتری شده‌اند که با «استفاده گسترده از خشونت و توسل بیش از حد به قتل و کشتار و رفتارهای بی‌رحمانه» (بروکر، ۲۰۰۵: ۱۷۳)، انسانیت انسان گُرد و عرب را پایمال کرده و با سوق دادن سرنوازشان به سوی مسیری مبهم و مجهول، آینده آنان و کودکانشان را در دریای پرتلاطم سرگردانی و آوارگی و آشفستگی غرق ساختند.

### ۳-۶- توحش و بربریت

رابطه میان ماهیت اشغالگری و سرشت توتالیتری - فاشیستی با خشونت شدید و رفتار ددمنشانه و وحشیانه، رابطه‌ای مستقیم است؛ بدین معنا که ذات دولت‌های توتالیتر و اشغالگر و فاشیست با وحشی‌گری و خشونت گره خورده و توحش و بربریت بخش جدایی‌ناپذیر از ذات و سرشت این حکومت‌هاست که کاربرد خشونت گسترده و برخورد وحشیانه را امری ضروری برای تداوم سلطه خود می‌پندارند. بر این اساس، چنین حکومت‌هایی خشونت سیستماتیک و توحش سازمان‌یافته را در جهت بقای حیات سیاسی و کنترل نواحی تحت سلطه خویش و به‌عنوان عامل بازدارنده مردم سرزمین‌های اشغال شده و استعمارزده از کنش انقلابی و اعتراضی به کار می‌گیرند. از سوی دیگر، «ستیزه‌جویی و برخورد خشونت‌آمیز و توأم با توحش و بربریت ابزاری برای گره‌گشایی از عقده‌های سرکوب‌شده دوران گذشته است» (ادیبی‌سده، ۲۰۰۹: ۱۴۲). از این رویکرد، مردمی که در گذشته تحت ستم و سلطه دیگران بوده‌اند، خشم فروخورده و عقده‌های سرکوب‌شده خود را به صورت خشونت و کینه‌توزی نسبت به دیگران بروز می‌دهند<sup>۹</sup> و با درنده‌جویی و بازگشت به فطرت حیوانی، خشن‌ترین نوع کشتار و شکنجه و عذاب را نسبت به دیگران مرتکب می‌شوند.

۹. مصداق بارز این امر، فروگشایی خشم‌های فروخورده و عقده‌گشایی صهیونیست‌ها در فلسطین است. صهیونیست‌ها تمامی رنج‌ها و ستم‌های رواداشته شده بر خود در زمان آوارگی در سرزمین‌های مختلف و نیز نسل‌کشی خویش توسط نازی‌ها را به صورت عقده‌های منکوب‌شده در ناخودآگاه خود نگه داشته و به برون‌ریزی و فروگشایی این عقده‌ها در مواجهه با مردم فلسطین پرداختند.

هنگامی که رژیم بعث به حلبچه و رژیم اسرائیل به کفرقاسم هجوم بردند، نظامیان این دو رژیم که در دیدگاهشان «عالی‌ترین شکل اقتدار، به دست آوردن حق کشتن دیگران بود و ارزش آرمان خود را با تعداد مرگ‌های خشونت‌بار می‌سنجیدند» (بوتول، ۲۰۱۴: ۷۰)، از وحشیانه‌ترین و خشن‌ترین شیوه‌ها برای قلع و قمع و کشتار مردم استفاده کرده و تصویر دورهٔ بربریت را در عصر معاصر نمایان کردند و همهٔ آنچه را با انسانیت و معیارهای اصیل اخلاقی همسویی و سختی داشت، زیر پا نهادند.

کاکهٔ فلاح در نگاره‌ای شعری، اینگونه توحش عریان نظامیان بعثی را به تصویر می‌کشد: «این سرزمین، جنگل حوادث است/ سال‌های متمادی است که این شهر، لانهٔ زنبوهای وحشی است/ فاشیست‌ها/ گرگ‌های نژادپست/ از اعماق وجود زوزه می‌کشند/ تشنهٔ اشک و خون هستند/ لبخند لب‌های کودکان را می‌زدایند/ گهواره‌ها و تاب‌ها را می‌شکنند/ شهر و روستا را تخریب می‌کنند/ سگ‌ها هستند/ بالا و پایین می‌چهند/ یا پارس می‌کنند یا گاز می‌گیرند/ مارهایی هستند که برای نیش‌زدن، فاش می‌کنند/ تشنه و گرسنهٔ یورش بردن هستند/ جنون‌زده و هار هستند/ دسته‌دسته، کودکان را خفه می‌کنند و می‌کشند/ مایل‌اند که آسیاب جنگ با خون دوران کند/ سوگ و ماتم را برای همگان می‌خواهند/ چشمه‌ها و قنات‌های زلال را می‌خشکانند/ در این سرزمین خشک و محروم/ جوانه‌های گندم را به آتش می‌کشند/ همچون گراز وحشی، بوستان و باغ را لگدمال می‌کنند/ سنگ مزار گورستانمان را می‌شکنند/ به ناموس زنان تعرض می‌کنند» (کاکهٔ فلاح، ۲۰۰۰: ۳۴۷-۳۴۸).

توفیق زیاد هم در تصویر شعری خود از توحش نظامیان صهیونیست در کشتار کفرقاسم می‌گوید که حتی به زنان باردار هم رحمی نمی‌کنند<sup>۱۰</sup> و جنین متولد نشدهٔ آنان را به قتل می‌رسانند: «رژیم مستبد صهیونیستی با زور سرنیزه در سرزمین ما/ قانون جنگل و چنگ و دندان درندگان را حکمفرما می‌کند/ سربازان به سوی جسد زنی سی‌ساله و باردار می‌آیند/ که در ماه هشتم بارداری است/ و علی‌رغم مرگ/ نخستین نشانه‌های مادری بر چهرهٔ ضعیف و بی‌جان‌ش جلوه‌گر است/ فرماندهٔ سربازان، یک تیر را به شکمش شلیک کرد/ در حالی که جنینش هنوز زنده بود» (زیاد، ۲۰۰۰: ۳۱۸-۳۲۰).

درنده‌خویی و رفتار وحشیانهٔ نظامیان بعثی و اسرائیلی در کشتار مردم کردستان و فلسطین برآمده از کینه‌توزی قدیمی و وسیله‌ای برای انتقام‌جویی و گره‌گشایی از عقده‌های چند صد ساله‌ای بود که همانند «هیولایی در وجود تک‌تک آنان لانه کرده بود» (گارودی، ۱۹۹۹: ۱۶۳) و همچون آتشفشانی از خشم و نفرت فوران کرد. این بربریت و توحش بعثی‌ها و صهیونیست‌ها، سایه‌ای از وحشت و هراس

۱۰. کشتن جنین‌ها از طریق شلیک به شکم مادران یا دریدن شکم زنان باردار، امری عادی و نوعی سرگرمی برای نظامیان اسرائیلی بود. «صهیونیست‌ها در روستای دیر یاسین، ۲۵ زن حامله را به رگبار گلوله بستند و شکم آنان را پاره کرده و جنین‌هایشان را از شکم‌شان خارج کردند» (عبدالفتاح طیاره، ۱۹۸۴: ۴۴)؛ همچنان که «در کشتار اردوگاه صبرا و شاتایلا به دریدن شکم زنان باردار و کشتن جنین‌ها پرداختند» (نویهض الحوت، ۲۰۰۳: ۱۵۶-۱۵۷).

را بر سروده‌های کاکه فلاح و توفیق زیاد افکنده است که در آن، فطرت حیوانی و توحش ماقبل تاریخی انسان یهودی و بعثی در برخورد با هم‌نوع خویش جلوه‌گر شده و وجه تاریک و سرشار از سیاهی روح انسان را هویدا می‌سازد. در تصاویر شعری دو شاعر که با نگاهی رئالیستی - انتقادی به خشونت شدید و توحش بعثی‌ها و صهیونیست‌ها می‌نگرند، انسان گُرد و عرب قربانی سرنوشت محتومی است که زندگی وی را در ماشین زمان به عصر بربریت نخستین و دوره پیش از تمدن بازمی‌گرداند که در آن، گفتمان خشونت و کشتار حکم‌فرما بود و سرشت خون‌آشامی و سنگدلی بر رفتار انسان‌ها غلبه داشت.

#### ۷- مقایسه سروده‌های دو شاعر

بنابر مقایسه ساختار معانی در منظومه تحلیلی و تطبیقی میان دو شاعر مورد بررسی در این پژوهش، می‌توان دریافت که هر دو شاعر از اندیشه‌های رئالیسم انتقادی تأثیر پذیرفته‌اند و در واقع، یکی از منابع الهام آن دو بوده است. ژرف‌نگری توفیق زیاد در اصول و بن‌مایه‌های رئالیستی و آشنایی با رویکردهای این مکتب، ژرفای بیشتری به اشعار وی در بازنمایی جنایت علیه بشریت در مقایسه با سروده‌های کاکه فلاح در این زمینه بخشیده است؛ لیکن هیچ مستندی دال بر تأثیرپذیری یکی از دو شاعر از دیگری یافت نشد.

مفهوم مرگ و سیطره خون و تاریکی به‌عنوان ره‌آورد جنایت علیه بشریت و یک مضمون جهان-شمول، جلوه‌ای یکسان و مفهومی همسان در سروده‌های دو شاعر داشته است، با این تفاوت که اشعار کاکه فلاح رنجی جانکاه‌تر و زخمی عمیق‌تر را نسبت به تصاویر توفیق زیاد از سیطره خون و تاریکی و مرگ نمایان می‌سازد.

در بازنمایی حمله به مردم غیرنظامی و بی‌دفاع، تابلوهای شعری کاکه فلاح منظومه وسیع‌تری از معانی را به مخاطب عرضه داشته و نگرستن از خلال پنجره اشعار وی به این بحران، دید دقیق‌تری به خواننده سروده‌هایش در مقایسه با اشعار توفیق زیاد عرضه می‌دارد. این امر برآمده از وسعت دامنه جنایت در حلبچه و نیز هنر کاکه فلاح در تصویر جزئیات است؛ به گونه‌ای که مخاطب را در برابر تابلویی قرار می‌دهد که دربردارنده ریزترین جزئیات امور است.

کاربرد نمادهای حیوانی و اساطیری، ویژگی مشترک دو شاعر در به تصویر کشیدن توحش و درنده‌خویی نظامیان بعثی و صهیونیست است؛ لکن صراحت کاکه فلاح در کاربرد این نمادها و تصویرسازی آن در قالب تصاویر مرکب، القاکننده وحشت و ترس بیشتری در مقایسه با تصاویر شعری توفیق زیاد است.

در بازنمایی خشونت سیستماتیک نظامیان بعثی در کشتار حلبچه، تصاویر کاکه فلاح بیانگر خشونت گسترده‌تر و شدیدتر در مقایسه با تصاویر زیاد است و از این رویکرد، جنایت و کشتاری هولناک‌تر را نمایان می‌سازد.

منظومه معانی پدیدآورنده مفهوم جنایت علیه بشریت نزد کاکه فلاح و زیاد مشترک است و تنها در پدیداری و رخ نمود در صحنه حیات سیاسی تفاوت و تمایز می‌یابد که ناشی از تفاوت نوع جنایت و شیوه‌های شکل‌گیری آن در جامعه دو شاعر است.

زبان دو شاعر آمیخته با صراحت و دور از پیچیدگی ناشی از کاربرد استعاره و رمز است و رویکرد رئالیستی - انتقادی‌شان، اشعار آن دو را به سوی پرهیز از پرده‌پوشی و دوری گزیدن از رمزگویی سوق داده است.

تصویرسازی تاریخی در سروده کاکه فلاح بسیار برجسته‌تر از سروده زیاد است. این امر می‌تواند ناشی از اصرار کاکه فلاح در پرداختن به جزئیات امور و تأکید زیاد بر تصویرسازی لحظه سیاسی کنونی به‌عنوان بزنگاه تاریخی باشد.

تصاویر شعری زیاد دارای ویژگی ایجاز و اختصار بسیار بیشتری از تصاویر کاکه فلاح است که این امر نشأت گرفته از هنر زیاد در تصویرسازی معانی بسیار در قالب واژگان اندک است.

#### ۸- نتیجه‌گیری

در جستار حاضر، با رویکردی تطبیقی به کاوش در لایه‌های گونه‌گون جنایت علیه بشریت در سروده‌های کاکه فلاح و توفیق زیاد پرداخته شد. ضرورت و جلوه نوآوری این پژوهش برآمده از نمود خاص پدیده جنایت علیه بشریت در اشعار دو شاعر و عدم پرداختن به آن به‌عنوان خاطره جمعی نقش‌بسته در ناخودآگاه سیاسی مردم کرد و عرب و نیز لزوم بازنمایی وقایع سیاسی تصویرسازی شده در ادبیات ملی کردستان و فلسطین به‌مثابه سند تاریخی بازگوکننده لحظات سرنوشت‌ساز تاریخی است. از این رویکرد، چنین پژوهشی با ابزار نقد و تطبیق، آینه بازنمایی تصویر رویداد تاریخی ثبت شده در ادبیات منظوم و برجسته‌سازی نمودهای سیاسی نهفته آن در پیشگاه دیدگان و وجدان به خواب رفته بشریت در قرن بیست و یکم و آگاهی‌رسانی در پرتو نور افکندن بر لایه‌های ناپیدای جنایات صورت گرفته در سایه سیطره دولت‌های استعمارگر و توتالیتار، در جهت بازگویی ضرورت هم‌نوایی با انسانیت منکوب‌شده انسان در عصر انکار هویت و لگدمال کردن شخصیت اقلیت‌های نژادی - مذهبی است.

مرثیه کاکه فلاح و سوگنامه توفیق زیاد آینه بازنمایی واقعیت سیاسی عصری است که در آن، سیاست توسعه‌طلبی و اشغالگری دولت‌های توتالیتار و ارتکاب جرم و جنایت بر سرنوشت مردمان کرد و عرب سایه افکنده بود و از این رویکرد:

نگرش رئالیستی - انتقادی و تعهد دو شاعر در پرداختن به مسائل سیاسی معاصر موجب به تصویر کشیدن جنایات بعضی‌ها و صهیونیست‌ها و رنج و دردمندی مردم کردستان و فلسطین گشته است.



غرق شدن سرزمین کاکه فلاح و توفیق زیاد در خون و تاریکی جنایت و کشتار و نسل‌کشی، سایه سیاهی و مرگ را بر دنیای شعری آن دو افکند و آن را غرق در تاریکی و اندوه ساخت و محتوای مرثیه‌های دو شاعر را به سوی بازنمایی جنایت علیه بشریت در قالبی تراژیک سوق داد. بازنمایی جنایت و کشتار در سروده‌های دو شاعر، مخاطب را در برابر تابلویی قرار می‌دهد که در آن، تمايلات افراطی نژادپرستی و نگرش دیگرستیزیِ بعضی‌ها و صهیونیست‌ها، صحنه هستی را به قتلگاهی برای پاکسازی نژادی و قومی تبدیل کرد که در آن، انسانیت و کرامت انسان هیچ معنا و مفهومی نداشت.

تصویر حمله به مردم غیرنظامی در سروده‌های دو شاعر، منعکس‌کنندهٔ مظلومیت تاریخی مردمی است که بدون داشتن هیچ نقشی در جریان جنگ، به هیزم آتش برافروختهٔ آن تبدیل شده و آماج حملهٔ وحشیانهٔ دولت‌های توتالیتار قرار گرفته‌اند و سرنوشتشان به سوی آوارگی و مرگ سوق داده شده است. در نگاره‌های شعری دو شاعر، درنده‌خویی و بربریتِ بعضی‌ها و صهیونیست‌ها در کشتار مردم حلبچه و کفر قاسم، خشونت‌های سازمان‌یافته و برآمده از سرشت حیوانی و عقده‌های سرکوب‌شده را بازگو می‌کند که در دورهٔ معاصر، توحش و خونخواری حیوانات درنده‌خو و قبایل وحشی ماقبل تاریخ را جلوه‌گر می‌سازد.

تجربهٔ مستقیم و زیستهٔ کاکه فلاح و توفیق زیاد با جنایات نظامیان بعضی و اسرائیلی، مرثیهٔ دو شاعر را به سندی در بازنمایی وقایع مربوط به جنایت علیه بشریت بدل ساخته است که با ارائهٔ تصویری تاریخی از کشتار جمعی و خشونت سیستماتیک، چشمان مخاطب را از دریچهٔ حقیقت به روی فاجعه می‌گشاید.

درون‌مایه و فرهنگ واژگانی و معنایی اشعار زیاد در سطحی والاتر از سروده‌های کاکه فلاح قرار دارد؛ همچنان که تعبیر توفیق زیاد ادبی‌تر و فاخرتر از کاکه فلاح است. این امر می‌تواند نشأت‌گرفته از سطوح متفاوت علمی و فرهنگی و استعداد شعری دو شاعر باشد. کاربرد تعبیر و جلوه‌های عاطفی و انسانی در سوگنامهٔ زیاد حضوری پررنگ‌تر و چشمگیرتر از مرثیهٔ کاکه فلاح دارد و این امر، سطوح عاطفی و لایه‌های احساسی و معنایی را در سوگنامهٔ توفیق زیاد عمق بخشیده است.

## فهرست منابع

### الف. کوردی

- خه‌زنه‌دار، مارف. (۲۰۰۶). *میژروی نه‌دهمی کوردی*، هه‌ولێر: ئاراس.
- کاکه‌ی فه‌لاح، همه‌حه‌مه‌ئه‌مین قادر. (۲۰۰۴). *دیوانی کاکه‌ی فه‌لاح*، سلیمانی: وه‌زاره‌تی پرۆشنییری.
- مسته‌فا ره‌سول، عیزه‌دین. (۱۹۸۰). *ژیان و شیعیری کاکه‌ی فه‌لاح*، به‌غدا: کتیبخانه‌ی نیشتمانی.

## ب. فارسی

- ادیبی سیده، مهدی. (۲۰۰۹). *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، چاپ نهم، تهران: سمت.
- اردلان، اسعد و محمد فرهودی مقدم. (۲۰۱۵). «ارزیابی حقوقی فاجعه حلبچه و انفال و تأثیرات آن در تحول حقوق بین‌الملل»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، ش. ۲۵. صص. ۱۱۷-۱۳۳.
- اسپیرو، هربرت و همکاران. (۲۰۰۶). *توتالیتاریسم*، ترجمه هادی نوری، چاپ اول، تهران: پردیس دانش.
- آشوری، داریوش. (۲۰۱۲). *دانشنامه سیاسی؛ فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، چاپ بیست و یکم، تهران: مروارید.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، *ادبیات تطبیقی فرهنگستان*، ش. ۱. صص. ۳۸-۶.
- بروکر، پائول. (۲۰۰۵). *رژیم‌های غیردموکراتیک؛ نظریه‌ها، سیاست و حکومت*، ترجمه علیرضا سمیعی، چاپ دوم، تهران: کویر.
- بشیری، حسین. (۲۰۰۸). *آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، چاپ نهم، تهران: نگاه معاصر.
- بوتول، گاستون. (۲۰۱۴). *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- پاپه، ایلان. (۲۰۱۱). *پاکسازی قوم فلسطین*، ترجمه مصطفی نبوی، چاپ اول، تهران: مگستان.
- حسینی اکبرنژاد، هاله و حوریه حسینی اکبرنژاد. (۲۰۲۰). «بررسی پیش‌نویس کنوانسیون منع و مجازات جنایات علیه بشریت»، *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ش. ۱۵. صص. ۲۲۷-۲۵۴.
- حکمت، رزان و ملائی توانی، علیرضا. (۲۰۱۷). *تاریخ شفاهی بمباران شیمیایی سردشت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خالدی، شورش. (۲۰۱۹). *نقشه گردشگری شهرستان حلبچه*، منتشرشده به صورت الکترونیکی و اینترنتی در تاریخ ۲۰۱۹/۳/۱۶.
- رحمانی، اسحاق و همکاران. (۱۳۹۳). «زیبایی‌شناسی تکرار در شعر توفیق زیاد (پژوهشی در سبک-شناسی آوایی)»، *ادبیات پایداری*، ش. ۱۱. صص. ۷۷-۱۰۶.
- رماک، هنری. (۱۳۹۱). «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی»، ترجمه فرزانه علوی‌زاده، *ویژنه‌نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)*، سال ۳. ش. ۲. صص. ۵۴-۷۳.
- روحانی، کمال. (۲۰۱۹). *گرد و کردستان در گذار تاریخ*، سنج: آراس.
- شالیاند، ژرارد. (۲۰۱۰). *تراژدی کرد؛ گزارشی برای سازمان ملل*، ترجمه وریا رحمانی، چاپ اول، دهوک: مؤسسه موکریانی.

- صالح، صباح. (۲۰۱۹). *بازنمایی خشونت سیاسی در عکس‌های کشتار جمعی حلبچه*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه هنر اصفهان.
- قرضاوی، یوسف. (۲۰۰۶). *خطر جهانی صهیونیسم*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، چاپ اول، تهران: احسان کوچرا، کریس. (۱۹۹۸). *جنبش ملی‌گردد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- گارودی، روزه. (۱۹۹۹). *محاكمة صهیونیسم اسرائیل*، ترجمه جعفر یاره و همکاران، چاپ اول، تهران: کیهان.
- محمدزاده، حسین. (۲۰۱۵). «توصیف و تبیین جامعه‌شناختی عملیات نظامی آنفال»، *مجله علوم اجتماعی*، ش. ۷۰، صص. ۲۲۸-۲۰۰.
- مصطفوی‌نیا، محمد و همکاران. (۱۳۹۰). «مقاومت در شعر توفیق‌آمین زیاد»، *ادبیات پایدار*، ش. ۴، صص. ۵۸۸-۵۶۵.
- نصیری حامد، رضا. (۲۰۱۹). «زمینه‌های روانشناختی گرایش به ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه با تأکید بر تحلیل توتالیتاریسم از منظر هانا آرنت و اریک فروم»، *پژوهش‌های نوین روانشناختی*، دوره ۱۴، ش. ۲، صص. ۱-۱۳.
- نعمتی، عطیه. (۲۰۲۰). «بررسی جنایات ضد بشریت در حقوق بین‌الملل»، *مجله قانون‌یار*، دوره ۴، ش. ۱۴، صص. ۱۳۳-۱۵۰.
- نیکوکار، حمیدرضا. (۲۰۱۷). *جرم‌شناسی فراملی؛ به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی*، تهران: میزان.

### ج. عربی

- القل، عبدالله. (۱۹۹۹). *کارتة فلسطين، الطبعة الأولى*، القاهرة: دار القلم.
- جریس، صبری. (۱۹۷۳). *العرب في إسرائيل، الطبعة الثانية*، بیروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية.
- الذباغ، مصطفی. (۲۰۰۳). *بلادنا فلسطين، كقرقح: دار الهدی*.
- الخطیب، حسام. (۱۹۹۹). *آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً*، دمشق: دار الفكر.
- دراق، زبیر. (۱۹۹۲). *محاضرات في الأدب المقارن، بن عكنون: دیوان المطبوعات الجامعية*.
- زیاد، توفیق‌آمین. (۲۰۰۰). *دیوان توفیق‌آمین زیاد*، بیروت: دار العودة.
- السعدی، غازی. (۱۹۸۵). *من ملقات الایهاب الصهیونی، مجازر و ممارسات ۱۹۳۶-۱۹۸۳*، عمان: دار الجلیل.
- صدوق، راضی. (۲۰۰۰). *شعراء فلسطين في القرن العشرين*، بیروت: المؤسسة العربية للنشر.
- العارف، عارف. (بی‌تا). *نکبة بیت المقدس و الفردوس المفقود ۱۹۴۷-۱۹۴۹*، بیروت: المكتبة العصرية.
- عبدالفتاح طباره، عقیف. (۱۹۸۴). *اليهود في القرآن، الطبعة العاشرة*، بیروت: دار العلم.
- علی، یاسر. (۲۰۰۹). *المجازر الإسرائيلية بحق الشعب الفلسطيني، الطبعة الأولى*، بیروت: مركز الزيتونیه للدراسات.
- التنتشه، رفیق شاکر و همکاران. (۱۹۹۱). *تاریخ فلسطين الحديث و المعاصر، الطبعة الأولى*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- نظری منظم، هادی و منصور، ربانه. (۲۰۱۰). «الأدب المقارن، مدارسه و مجالات البحث فيه»، *مجلة التراث الأدبی*، السنة ۲، العدد ۸، صص. ۱۲۵-۱۴۱.

نُوحض الحوت، بیان. (٢٠٠٣). صبرا و شاتیلا أيلول ١٩٨٢، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التراسات الفلسطينية.

#### د. انگلیسی

Frulli, Micaela. (2001). “Are crimes against humanity more serious than war crimes?”. *European journal of international law*. Vol. 12(2). pp 329-350.

Grandin, Greg. (2004). *The Last colonial massacre*. Chicago: The university of Chicago press.

Holden, Stacy. (2012). *A Documentary history of modern Iraq*. University press of Florida.

Makiya, Kanan. (1989). *Republic of fear; the politic of modern Iraq*. London: university press of California.

McDowall, David. (2021). *A Modern history of the kurds*. London: Bloomsbury publishing.

Pemberton, Antony & Groenhuisen, Mars. (2011). *Genocide, crimes against humanity and war crimes*. Tilburg University: Victimological approaches to international crimes publisher.

Thio, Alex. (2001). *Deviant Behavior*. Sixth edition. Boston: Allyn & Bacon.